

سید علی محقق

آیا

قوانین جزائی اسلام

خشونت آمیز است

ولکم فی القصاص حیات یا اولی الالباب

در قصاص کردن حیاتی است برای شما ای صاحبان

(قرآن مجید)

عقل!

اقامة حد خیر من مطر اربعین صباحا

اجراء يك حد الهی مفیدتر از چهل شبانه روز

باران است! (پیغمبر اکرم ص)

مجازات برای چیست؟

از آنجا که هدف کلیه قوانین سوقی جامعه بسوی سعادت، و جلوگیری

گیری از انحرافات اخلاقی بوده، و همواره میکوشند که از هرج و مرج

جلوگیری کنند، لذا مردم را بانجام دستوراتی دعوت نموده و از ارتکاب

بعضی از اعمال منع کرده اند، چون دسته اول را نافع و دسته دوم را مضر

بحال اجتماع و فرد تشخیص داده اند.

ولی متأسفانه چون تنها یاد آوری ضروریا منافع عملی برای

جلوگیری اغلب افراد از ارتکاب اعمال ممنوع و یا وادار کردن آنها بوظائف

لازم کافی نیست ناچار برای هر يك از مواد قانون ضامن اجرائی قرارداد

اند که در بعضی از آنها عبارت از جبران خسارت بوده و در بعضی دیگر کیفر و تنبیه و سیاست میباشد، و از همینجا جرائم (مخالفت قوانین) بدو دسته جرائم مدنی و جرائم جزائی تقسیم میشود.

بطوری که تاریخ نشان میدهد وضع قانون جزا مطلب تازه ای نیست و همیشه برای جرائم که همان مخالفت با قانون است مجازاتهایی بوده ولی در قوانین مختلف از نظر ضامن اجراء و همچنین از حیث خصوصیت مجازات بایکدیگر فرق داشته اند.

مثلا در تمدنهای کهن هند و مصر مجازات و شکنجه از طرف قوه اجتماعی اعمال میشده. در جوامع عقب افتاده مانند جمعیتهای وحشی یونان يك قدرت مؤثر در درون خانواده وجود داشت و آن قدرت پدر خانواده بود. پسری ادب که حرمت پدر را نگاه نمیداشت و یا زن بدکاره، نزد رئیس خانواده محاکمه میشد و سپس اعدام میگردد و یا از قبیله طرد میشد. اجراء مجازات در حضور اعضاء خانواده صورت میپذیرفت.

بدین ترتیب حق انتقام از شخص مجنی علیه (کسی که جنایت بر او وارد شده) بر رئیس خانواده منتقل میگردد.

زمانی هم انتقام در روابط میان قبائلی که تابع يك قدرت مشترك نبودند بشدت رایج بود. وقتی يك گروه غارتگر قبیله ای را تاراج میکردند افراد قبیله غارت شده ناگزیر بودند غارتگران را تعقیب کرده از آنها انتقام بگیرند و در اردوی آنها ایجاد هول و هراس نمایند و آخرین تحولی که بوقوع پیوست وضع جرائم عمومی از طرف قوه حاکمه میباشد (۱)

تشخیص جرم عمومی هم خالی از اشکال نبود و در ملل گوناگون

مقاوت بود بطوریکه در یونان در عهد (سلن) سرقت يك جرم عمومی تلقی میشد و برعکس قتل يك جرم خصوصی بشمار میآمد و تعقیب قاتل حق وارث شخص مقتول بود ولی در رم قتل، يك جرم عمومی محسوب میشد اما کم کم وضع تمام جرائم در دست قوه حاکمه قرار گرفت (۱).

از نظر خصوصیت مجازات و شدت وضع آن نیز اختلافات زیادی بود: و در باره آن هم کتابهای زیادی تدوین شده و مکاتب متعددی پدید آمده که از آنها مکتب «عدالت مطلقه» و مکتب «منافع اجتماعی» و مکتب «نئو کلاسیک» را که حد وسط بین آن دو است میتوان نامبرد. مکتب اول طرفدار اجرای عدالت است بهر اندازه که اقتضاء کند و مکتب دوم جانبدار ملاحظه اثر و فائده آن است نه بیشتر و مکتب سوم ملاحظه هر دو جنبه را میکند (۲).

اسلام و مجازات

کلیه مذاهب و ادیان آسمانی مجازات را جزء قوانین خود قرار داده و قوانین غیر آسمانی هم در این موضوع از آنها پیروی کرده اند.

ضمناً باید دانست که مذاهب (و من جمله اسلام) فقط برای جرائمی مجازات معین میکنند که جنبه عمومی داشته و منحل بنظام اجتماع باشد. اسلام نیز که ناسخ تمام ادیان و مذاهب است برای جرائم اجتماعی که عبارت از ۶ جرم: قتل، سرقت، زنا، قذف، شرب خمر، محاربه و (که شرح هر يك از آنها بعداً خواهد آمد) میباشد کیفر هائی

(۱) حقوق جنائی صفحه ۱۰

(۲) اسلام در این مورد هر دو جنبه را ملاحظه کرده و لذا دستور

نمیدهد قاتل بشکنجه را بشکنجه بکشند.

معین نموده که در بعضی از آنها قتل را تجویز کرده و در بعضی دیگر فقط بتازیانه زدن و نظائر آن اکتفاء کرده است. مثلاً اجازه می‌دهد ولی مقتول قاتل را بقصاص او بکشد و یا دستور میدهد شارب خمر را ۸۰ تازیانه بزنند و وو .

مخالفین چه میگویند ؟

این موضوع دل نازک دسته ای از مخالفین اسلام را بدر آ آورده و عواطف آنها را تحریک کرده و باعث شده که در مقام انتقاد برآیند و در باره این قوانین جار و جنجالی برآه بیندازند .

اینها گاهی بعموم قوانین جزائی حمله نموده و میگویند : علم و فلسفه در عصر حاضر ثابت کرده است که شخص مجرم را بی عدالتی های اجتماعی و نظامات ظالمانه اقتصادی و ادار بارتکاب گناه میکند .

و نیز اضافه میکنند: که در حقیقت علت وقوع جرم یک نوع بیماری روحی و انحراف اخلاقی است و بنا براین وظیفه ما در باره شخص گناهکار اینست که در مقام علاج و اصلاح حال او برآئیم نه آنکه او را بچنگال عقاب و کیفر در افکنیم .

و بالاخره میگویند : حکم اعدام در هر جرمی مورد تنفر طبیعت و شعور انسانی است و اگر بوجدان ! عرضه شود از آن گریزان خواهد شد و یکی از باقیمانده های عصر جاهلیت است ! .

گاهی هم این آقایان بخصوص هر یک از مجازاتها ایراد گرفته و آنها را شدید و بخصوص در این زمان غیر قابل اجرا میپندارند . ولی گویا این ایراد کنندگانی که خود را طرفدار تمدن فعلی نشان میدهند ! و آنقدر عواطف آنها رقیق است که حتی حاضر نیستند مجازات یک نفر

جانی را هم به بینند و بقدری حس انسانیت آنها قوی است که از اعدام قاتل متنفر و بیزارند! توجه نداشته‌اند که در هر سال چندین هزار نفر از افراد جامعه انسانی قربانی شهوت ریاست طلبی همین سر و دممداران تمدن فعلی میشوند و یا اینکه فراموش کرده‌اند که تا چندی پیش ملت فرانسه که خود را سرسلسله آزادی و تمدن می‌شمارد چگونه با مردم الجزائر که گناهی جز مطالبه حقوق قانونی خود ندارند مبارزه میکرد چه اندازه از آنها رادرمقابلر کبارمسلسل قرارداد و بخاک و خون کشانید! و یا خبر ندارند که هم اکنون در گوشه و کنار دنیا، درویتنام؛ در دومینیکن، در فلسطین، در قبرس، در کنگو، و و چه میگذرد.

آری، لابد این آقایان اینها را ندیده و یا نادیده میانگارند و الا باین قلب رؤف و مهربان و با آن عاطفه قوی که نمیتواند مجازات يك فرد جنایتکار را ببیند حاضر نمیشدند در برابر این همه جنایات سکوت اختیار کنند.

این مطلب را برای آنها تذکر دادیم که دوستدار و طرفدار طرز تمدن کنونی بوده و خود را فقط آماده برای مبارزه با اسلام نموده‌اند که متأسفانه و یا خوشبختانه عده اشکال کنندگان را بیشتر همین دسته تشکیل میدهند ولی اگر راستی از دانشمندی باشند که حاضرند با فکر و عقل صحیح در باره این مطلب قضاوت کنند و از این جنایاتی که از طرف ملل متمدن کنونی در دنیا سر میزند ناراحت و متنفر و بیزارند و آنها را اعمالی ضد انسانی میدانند؛ و با آنها در این نقاط تاریک تمدن کنونی همراه نیستند، اگر طرف بحث ما اینگونه افراد باشند، خوبست کمی صبر کنند تا راه جلوگیری از جرم و در واقع منشأ این دو اشکال را بررسی نموده و سپس

پاسخ آنان پیردازیم .

جلو‌گیری از جرائم

در زمان قدیم حکومتها چندان اهمیتی بجلو‌گیری از جرائم نمیدادند و عادتاً فقط کسی که جرم بر او واقع شده بود تلافی میکرد . ولی وقتی فهمیدند که جرائم اگرچه بظاهر فردی است ولی شیوع و توسعه آنها منحل بنظام اجتماع است درصدد برآمدند که از مجرمین جلو‌گیری کنند لکن قرون قدیمه این خصوصیت را داشت که برای عملی کردن این منظور فقط مجازاتهای سخت و سنگین قرار میدادند و مثلاً درم قدیم مجازات سرقت در شب را قتل میدانستند (۱) ولی در قرون اخیر روی تعیین مقدار مجازات بحث زیاد شد و مکاتب متعددی هم پدید آمد که حد وسط آنها مکتب نئو کلاسیک (۲) بود .

فرانسه در قرن ۱۹ این امتیاز را یافت که در صدد برآمد برای جلو‌گیری از جرم راه دیگری غیر از مجازات فکر کند . برای منظور علماء زمان، مجلسی تشکیل داده و شروع به بحث در این باره نمودند و بالاخره این مجلس در دو مکتب خلاصه شد (۳) .

مکتب اول

یکی از آن دو مکتب، مکتب «لومبروزو» ایتالیائی است که میگوید: شخص مجرم طبیعتاً مضطر بر جرم است و یا يك علت اخلاقی و یا جسمی

(۱) دائرة المعارف فرید و جدی ج ۳ صفحه ۸۶

(۲) حد وسط بین دو مکتب عدالت مطلقه، و «منافع اجتماعی» .

(۳) دائرة المعارف فرید و جدی ج ۳ صفحه ۸۶

دراو وجود دارد که او را ناچار بارتکاب جرم مینماید . بنا براین مجرمین بیمارانی هستند که باید آنها را در بیمارستانهای روحی معالجه کرد تا دو مرتبه مرتکب جرم نشده و کسائیرا که قابل معالجه نیستند باید نگاهداری نمود تا متمکن بر جرم نشوند .

مکتب دوم

مذهب دوم میگوید : محیط و اجتماع از همه چیز بیشتر در انسان مؤثر است بنا براین اتخاذ تصمیمات اصلاحی برای بهبودی زندگانی افراد کشور و اصلاح امور اجتماعی بهترین راه مبارزه با جرم است . «پرس ایتالیائی» نیز برای این منظور برنامه‌ای بیان کرده که شامل ۹ ماده میباشد این بود خلاصه دو مکتبی که در فرائض تشکیل شد و در واقع دو ایراد مذکور هر کدام منشعب از یکی از این دو مکتب میباشد . ولی در اینجا باید بچند موضوع کاملاً توجه داشت .

۱- عاطفه و قانون

غالباً آنچه بیشتر از همه در ظرفداری از الغاء مجازات مؤثر است - عواطفی است که وقتی ناظر اعدام يك فرد قاتل میشود ، و یا منظره بریدن دست يك دزد را تماشا میکند ، و بالاخره وقتی صدای ناله مجرم راهنگام مجازات میشوند ، تحریک شده و ناراحت میشود ، و لذا آنرا خلاف انسانیت میداند ، در صورتیکه این طرز تفکر صحیح نیست ، زیرا در وضع قوانین بیش از آنچه که عاطفه مؤثر است عقل و رعایت مصالح باید مؤثر باشد چه آنکه عاطفه قوه‌ای است که فقط در اثر توجه بحالت فعلی يك موضوع تحریک میشود و توجهی باخر کار و عاقبت آن نمینماید .

مثلاً وقتی بیماری محتاج بعمل جراحی میشود نزدیکان او ویرا

تادرب اطاق عمل برده و در آنجا او را بدست دکتر میسپارند. ولی دکتر اجازه نمیدهد که هیچ يك از نزدیکان او در اطاق عمل بمانند زیرا آنها با دیدن چاقوی جراحی در دست دکتر و فراهم ساختن مقدمات شکافتن شکم او و خلاصه منظره عمل؛ عاطفه‌شان تحریک شده و اظهار ناراحتی و بیتابی میکنند، چون اینان توجهی به نتیجه عمل و اینکه همین شکم پاره کردن بیمار را از مرگ حتمی نجات میدهد نداشته، بلکه فقط وضع فعلی آن را مشاهده میکنند.

بنابراین آیا میشود گفت که عمل جراحی، يك اقدام قساوت‌مندانانه و دور از انصاف و عدالت است و باید ممنوع شود؟!

موضوع مجازات هم مانند همین عمل جراحی است. لذا بسیار دیده شده که وقتی يك مجرم را مجازات میکنند و منظره اعدام او را دیگران میبینند سروصدای آنها بلند میشود. همچنانکه دیدیم بحثی که چندی پیش در اغلب ممالک در باره الغاء مجازات اعدام شد در اثر شنیدن اعدام «کاریل چسمان» و دیدن عکسهای آن واقع بود.

بنابراین، مخالف با عاطفه کاذبه بودن، نقصی برای قانونی که دارای فائده ای باشد نیست و نباید در این موضوع پای اینگونه عواطف را در میان کشید بلکه باید عاطفه را با دور اندیشی و مال بینی عمیقتر آمیخته نگاه از مجموع آن مصالح واقعی اجتماع را دریافت.

۲- مجازات انتقام نیست

این نکته را حتماً نباید فراموش کرد که اسلام فقط برای جرائمی کیفر تعیین کرده که جنبه عمومی داشته. و مخل بنظام اجتماع است. آنها تنها برای این جهت است که دفاع از جامعه نموده و منافع اجتماعی را

حفظ کند یعنی از اینکه کسی دو مرتبه مرتکب آن جرم شود جلو گیری نماید. اشتباه است اگر این آقایان بگویند که مجازاتهای اسلام بخاطر انتقام از مجرم است، ساحت مقدس اسلام از این افترا مبرا است. و اصولاً وضع مجازات جز برای این منظور نباید بوده باشد. این حقیقتی است که «بکاریای ایتالیائی» بعد از حدود ۱۰ قرن بآن رسیدوی در رساله «جرائم و مجازاتها» میگوید: «اعمال مجازات برای جرمی که واقع شده نبوده بلکه برای اینست که از بدی و شرارت در آینده جلو گیری کند و بعد از وقوع جرم اولی دیگر جرائم جدیدی ارتکاب نشود» (۱).

اگرچه ممکن است گاهی احساسات عمومی و اخلاق نیز در نظر گرفته شود. ولذا چنانچه پسری پدر خود را بقتل برساند و یا پدری فرزندی خود را بکشد موجب مجازات میشود در حالتیکه ترك مجازات در این مورد چندان خللی بنظام اجتماع نمیرساند، زیرا همان علاقه پدر و فرزندی مانع از شیوع این عمل است؛ ولی چون برخلاف اخلاق و محرك احساسات عمومی است باید مجازات شوند.

شاید روایتی که از پیغمبر اکرم نقل شده ناظر به همین حقیقت باشد آنجا که میفرماید: «اجراء يك حد الهی مفیدتر از چهل شبانه روز باران است» (۲) یعنی بدینوسیله از ارتکاب جرائم جدید جلو گیری بعمل آمده و فائده آن نصیب اجتماع خواهد شد. و نیز آیه شریفه «ولکم فی القصاص حیات یا اولی الالباب» (در قصاص کردن حیاتی است برای شما ای صاحبان

(۱) حقوق جنائی صفحه ۱۶

(۲) وسائل الشیعه ج ۳ کتاب حدود باب اول. فروع کافی ج ۲ ص ۲۸۵

عقل) هم شاهد همین معنی است بطوریکه شرح آنرا در بحث قصاص خواهیم دید،

۳- بحث در اجتماع فرضی نیست .

بدیهی است ما اکنون وارث همان اجتماعی هستیم که روزی در حالت توحش و بربریت بسر میبرده و قدم بقدم بسوی تکامل برداشته تا پس از گذشت مدت مدیدی توانسته نسبتاً بتمدن نزدیک شود و روی همین جهت است که تصور کردن جامعه ای که نظام اجتماعی و اقتصادی آن کامل بوده و تمام افراد آن (باقید تمام) دارای روحیه خیر خواهی باشند فرضی بیش نیست که دیگران نامش را مدینه فاضله گذارده اند . و گرنه جامعه کنونی با آنچه ما تصور میکنیم فرسنگها فاصله دارد .

البته الغاء مجازات در چنان جامعه ای صحیح است و اساساً در آنجا جرم واقع نمیشود تا احتیاج بمجازات داشته باشد، بلکه مجازات خود بخود الغاء میگردد، در صورتیکه بحث ما در باره چنین جامعه ای فرضی نیست ما و هم همین اجتماع کنونی که باید روی آن قضاوت کنیم و لذا میگوئیم تا روزی که چنان اجتماعی را ندیدیم باید مجازاتها باشد . و بشما وعده میدهیم که اگر روزی اجتماع چنان شد که شما فرض کردید ما هم باشما همکاری نموده و مجازاتها را الغاء کنیم، بلکه چنانکه گفتیم احتیاجی هم بزحمت ما و شما نیست زیرا مجازات در این صورت خود بخود الغاء شده است !

۴- مجازات و اجتماع امروز

ولی اگر از آن اجتماع فرضی که تمام افراد آن صالح و خیر خواه باشند صرف نظر کردیم و خواستیم در باره اجتماع فعلی بحث کنیم باید بگوئیم

که هیچیک از آن راهپائی که دو مکتب مزبور معرفی کرده اند بقیه‌ای نمیتوانند مانع از ارتکاب جرم شوند .

ما منکر نیستیم که افراد مجرم و گناهکار مریض روحی هستند و نیز انکار نمی‌کنیم که وضع اجتماع در انسان تأثیر فراوان دارد . بلکه شرائط اجتماعی میتواند یک شخص با عطفوت را وادار بارتکاب بزرگترین جرمها نماید ولی باید اقرار کرد که هیچکدم یگانه سبب برای وقوع جرم نبوده و رفع هر یک تنها راه منع جرم نیست . چه بسا دوبرادری که در یک اجتماع و یک خانواده و بایک سلسله شرائط پرورش یافته ولی عاقبت یکی جانی و دیگری با عاطفه ترین افراد گشته است و باز همانطور که اشاره شد چه بسا اشخاصی که همان روح عطفوت آنها با واقع شدن در شرائط خاصی آنها را وادار بارتکاب جرم مینماید .

و بر فرض که ما کوشش نموده بتوانیم از هر دو راه قدم برداریم یعنی هم شرائط اقتصادی و اجتماع را اصلاح کنیم و هم در روحیات مردم تغییراتی اساسی بدهیم ، گرچه در این صورت توانسته‌ایم بمقدار قابل ملاحظه‌ای از تعداد جرم بکاهیم ولی باز جای این سؤال باقی است که اگر افرادی را تصور کردیم که دارای روحیه‌ای جنایت طلب بودند (کما اینکه تاریخ از اینگونه اشخاص بسیار سراغ دارد) برای جلوگیری از جرم آنها چه عملی باید انجام داد ؟ درست است که میتوان هر یک را که بدین وضع شناختیم نگاهداری کرد تا دو مرتبه مرتکب جرم نشوند ، ولی شناختن این گونه افراد جز بعد از ارتکاب جرمهائی میسر نیست . بنابراین نتوانسته‌ایم از وقوع جرم جلوگیری کنیم .

اینجا است که باید گفت قانون مجازات بهترین راه جلوگیری از

اینگونه افراد است زیرا شخص هر قدر مایل بجنایت باشد وقتی دانسته که در عقب آن در چنگال قوانین کیفری گرفتار میشود از ارتکاب جرم خودداری میکند.

اما وقتی در برابر عمل خود جز مدتی تحت نظر بودن و یا گوش دادن بسخنرا نیهای اخلاقی چیز دیگری سراغ نداشته باشد، مسلماً چندان وحشتی از ارتکاب جرم نخواهد داشت.

۵- شناسائی انسان

آنچه تا بحال گفته شد همه بر فرض اینستکه پارا از دو علت فوق فراتر نهاده و شخصیت انسان را در میان «محیط» و «تربیت» منحصر بدانیم در حالیکه این مطلب صحیح نیست بلکه همانطور که محیط و همچنین تربیت در تکامل اخلاق یک فرد دخالت دارد موضوع سومی هم هست که بنام «ذاتیات» خوانده میشود و یکی از اضلاع این مثلث را تشکیل میدهد و آن روحیاتی است که در فطرت و سرشت او طبق یک سلسله علل فیزیولوژی و روانی و وراثت بیاد کار گذاشته است. ولی متأسفانه این آقایان هر کدام یکی از این سه موضوع را در نظر گرفته و دو جهت دیگر را فراموش کرده اند.

تازه از این مرحله هم که بگذریم باید دانسته که انسان هر چه قدر تحت تأثیر این مثلث (ذاتیات، تربیت، محیط) بوده باشد باز نمیتوان او را یک موجود سلبی و مانند یک آلت و ابزاری فاقد قدرت و شعور در دست این سه حساب کنیم بلکه انسان همچنانکه دارای نیروی محرکه میباشد نیروی ضبط و قوه کنترل نیز دارد. و بعبارت دیگر روح انسانی دارای دو قوه محرکه و ضابطه میباشد. این دو قوه همواره در میارزه هستند و در

صورتی شخص مرتکب عملی خواهد شد که قوه محرکه غلبه یابد . آنچه اجتماع میتواند تأثیر داشته باشد و یا معالجات روحی میتواند مؤثر واقع شود همان تقویت یکی از دو جانب است . بنابراین اگر در موردی این دو قوه از هر حیث مساوی شدند ترس از مجازات لازم است که جانب کنترل را تقویت نموده او را از ارتکاب جرم باز دارد .

اگرچه ممکن است باز در گوشه و کنار اجتماع افرادی باشند که بقدری حس انسانیت و عاقبت اندیشی آنها ضعیف شده باشد که ترس از مجازات هم نتواند رادع و مانع آنها از ارتکاب جرم باشد ولی مجازات آنها اگر برای خودشان فائده نداشته باشد نسبت بدیگران مؤثر خواهد بود .

۶- پیشگیریهای اسلام

در اینجا باید دانست که اسلام نیز همه جا مجازات را روا نمیداند بلکه وقتی کیفر را تجویز میکند که دو عامل قبلی را نیز ملاحظه کرده است . زیرا وقتی قانون مجازات را وضع نموده که قبلاً قانون زکوة و صدقات را قرار داده و بدین وسیله فاصله طبقاتی را کم کرده و هنگامی کیفر جرائم را تعیین کرده که احتکار را تحریم نموده و بدین وسیله از گرانی جلوگیری کرده است ، زمانی حد گناهان را بیان فرموده که با آنها همه بیانات شیرین و امثال لطیف خود روح مردم را تحت تأثیر قرار داده است و بالاخره متناسب هر جرمی پیشگیریهائی نموده ، و از همه اینها گذشته عناصر سه گانه جرم (۱) را ملاحظه فرموده و سپس حکم بمجازات مینماید .

(۱) عناصر سه گانه جرم عبارت است از عنصر قانونی ، عنصر مادی ،

باز باید باین نکته هم توجه داشت که قوانین کیفری اسلام در آن اجتماعی قابل اجرا و مفید است که تمام قوانین آن اجراء شده باشد و گرنه محتاج بیان نیست که حدود اسلامی در يك اجتماع غیر اسلامی، آن آثاری را که در يك اجتماع بتمام معنی اسلامی باید داشته باشد نخواهد داشت.

این مطلب را هم در اینجا صریحتر بگوئیم که اسلام و همچنین سایر قوانین مذهبی قبل از بیان مجازات انسان را متوجه عذاب دنیای دیگر که مهمترین مجازات برای یک فرد مؤمن محسوب میشود نموده است و ناگفته پیدا است که اینهم خود در تقلیل مقدار جرم سهم بسزائی داشته و باندازه قابل ملاحظه‌ای از آن میکاهد، در حالی که قوانین بشری از پشتیبانی چنین ضامن اجرائی محرومند.

نتیجه اینکه وقتی سیاست اسلام را در باره کلیه حدود و کیفرها مورد مطالعه قرار میدهیم باین حقیقت میرسیم که اولاً این شریعت مقدس کوشش کرده که روح افراد را پاک نموده و آنها را تحت تأثیر مقالات اصلاحی خود قرار دهد، و ثانیاً سعی نموده تا اجتماع را از اسباب و

→ ۱- عنصر قانونی یعنی هر جرمی باید در متن قانون پیش بینی شده باشد

۲- عنصر مادی یعنی جرم باید بمرحله وقوع رسد اعماز اینکه فعل باشد

یا ترك . بنا بر این نیت جرم نیست (اگر چه در اسلام اخلاقاً از نیت جرم هم منع شده و لذا میفرماید : نیت المؤمن خیر من عمله و نیت الكافر شر من عمله .)

۳- عنصر معنوی . یعنی جرم باید از روی اختیار ارتکاب شده باشد و در

صورتیکه شخص مضطر بر ارتکاب خلاف قانون گردد جرم محسوب نمیکردد .

موجبات ارتکاب گناه محفوظ دارد و در مرحله بعد افراد مختلف را بعد از جهان دیگر تهدید نموده و آن آخرین مرحله است که مجازات را برای شخص گناهکار قرار میدهد و روی این اصل اطمینان کامل دارد که آن حد و کیفر بر آئین عدالت جریان خواهد یافت زیرا چنین حد و کیفری در باره کسی اجراء میشود که هیچگونه داعی و مجوزی برای ارتکاب جرم و گناه نداشته باشد.

اکنون وقت آنست که درباره هر يك از جرائم و خصوصیات آن جدا گانه بحث نموده و به بینیم آیا همانطور که این آقایان باصطلاح رؤف !! ادعا مینمایند مجازاتهایی را که اسلام قرارداد نسبت بجرم شدید و غیر قابل تحمل و مخالف با وجدان است و یا برخلاف آنچه اینها خیال کرده اند منصفانه تر از این نمیشود در باره آنها قضاوت نمود؟
این بحث را در ضمن ۶ فصل تشریح میکنیم:

۱- قتل عمد و قصاص.

مخالفین اسلام در مورد قصاص قاتل عمدی گاهی بفطرت و سرشت پاك خود ! متشبث شده و میگویند: قتل در جزای قتل، بر اثر قساوت و ناشی از حب انتقام و خلاصه يك عمل خلاف انسانیت است. و گاهی نیز بمطالبی حقوقی چنگ زده و میگویند: برای مجازات قاتل بکمتر از قتل هم میتوان اکتفا کرد مثلاً میتوان او را بوسیله زندان تربیت نمود و مجازات کرد و در ضمن هم از آنها بعنوان يك عضو جامعه کار کشید و اعمال شاقه را بوسیله آنها انجام داد. اینها اضافه میکنند که در صورت اجرای قصاص، فقدان فرد دوم هم بر فرد اول اضافه میشود و علاوه ممکن است در بعضی موارد موجب فقدان اشخاصی شود. مثلاً در صورتیکه قتل بوسیله ای

غیر از اقرار ثابت شود ممکن است در تشخیص قاتل اشتباه شده و بعد از کشتن او قاتل حقیقی معین گردد .

اینها خلاصه ای از خرده گیریهای مخالفین ماست که بر این حکم جزائی اسلام وارد کرده اند . ولی آنچه مسلم است اینست که این آقایان یا اصلاً روی قانون قصاص در اسلام و سایر ملل مطالعه نکرده اند و یا اگر هم مطالعه کرده اند بسیار ناچیز و سطحی بوده و الا اینگونه اشکال خود را متوجه اسلام نمینمودند . زیرا قانون قصاص در تمام ملل بوده و هست و در اغلب قوانین هم بطور شدیدتری اجرا میشده است .

ولی اسلام در میان تمام آنها حد وسط و عدالت را رعایت کرده ولی مقتول را مخیر بین قصاص و دیه (خونبها) فرموده چون همانطوریکه در آینده خواهیم دید دیه تنها برای جلوگیری از قتل کافی نیست . و از لحاظ قاتل و مقتول هم عدالت را ملاحظه فرموده است لذا میفرماید :

یا ایها الذین آمنوا کتب علیکم القصاص فی القتلی الحر بالحر والعبد بالعبد والانی بالانی فمن عفی له من اخیه شیء فاتباع بالمعروف و اداء الیه باحسان ذلك تخفیف من ربکم و رحمة فمن اعتدی بعد ذلك فله عذاب الیم (۱) .

ترجمه - ای کسانی که ایمان آوردید قصاص در باره کشتگان بر شما نوشته و مقرر گردید . آزاد در مقابل آزاد و بنده در مقابل بنده و وزن در مقابل زن و اگر در حق کسی چیزی (از قصاص) از طرف برادرش عفو شود لازم است (طلبکار) مطالبه را بطور شایسته کند و (بدهکار) دیه (خونبها) را بترتیب خوبی باو بپردازد . این تخفیفی است از ناحیه پروردگار

شما (و قابل تغییر نیست) بنابراین اگر کسی که بعد از این (عفو کردن و صرف نظر نمودن از قصاص) تعدی کند و قصاص نماید عذاب دردناک خواهد داشت .

اکنون باید بنکات ذیل توجه داشت .

۱- مقایسه فرد و اجتماع

یکی از مطالبی که مورد اعتقاد همین دوستاناران تمدن است اینست که برای هر اجتماعی جایز است برای حفظ حیات اجتماعی خود و دفع خطر از خویش بهروسیله‌ای که باشد متوسل شده و دشمن را از خود براندوروی این عقیده است که همین ملل متمدنی و جلوداران تمدن جدید بنام دفاع از آزادی و ملیت و استقلال خود همواره دست بچنگهای دامنه دار میزنند و برای این منظور قتل دیگران را مجاز میدانند . در صورتیکه اجتماع جز ترکیبی از افراد ، و قوانین آن جز نموداری از اقتضای طبیعت خارجی انسان نیست ، و چون حب ذات جزء فطرت انسان است و با آنچه که حیات او را در خطر میاندازد میجنگد این عمل را تجویر میکند و لذا فطرت هر انسانی باین معنی قضاوت میکند که شخص مهاجمی که قصد جان او کرده و جز با کشتن او نمیتوان از او جلوگیری کرد جایز القتل است . در حالیکه هنوز عملی انجام نداده بنابراین آیا ممکن است کسی را که این عمل را انجام داده جایز القتل نشمرد .

معلوم نیست این آقایانیکه قتل را ناشی از قساوت میدانند خود را از این قانون کلی مستثنی میدانند و یا آنقدر قدرت داشته اند که توانسته‌اند این نیروی درونی را در خود خفه کنند و اکنون حاضرند در مقابل قاتل بیحرکت بایستند و هیچگونه دفاعی از خود انجام ندهند؟

۲- قصاص و جلوگیری از قتل

همانطور که سابقاً مفصلاً شرح دادیم مجازات بیشتر برای پیشگیری از جرم بوده و برای آنستکه شخص از عواقب و خیم خود بترسد و مرتکب جرم نشود. اکنون باید دید آیا برای جلوگیری از قتل میتوان بزندان اکتفا کرد؟ جواب این سؤال بشهادت آماریکه در دست است منفی است زیرا تقریباً هر سال ۱۵٪ بجنایات افزوده میشود و کمتر شبی اتفاق میافتد که صدای دلخراش روز نامه فروش بکلمه (قتل و جنایت) بلند نباشد. اینها فقط در اثر همین استکه در مجازات قتل تخفیف و گذشتہائی قائل شده و بخیال خود بدینوسیله خدمتی بعالم انسانیت نموده اند. لابد اینها هنگام وضع این قانون بفکر افرادی نبوده اند که در زمستان زندان را بهتر از منزل خود میداند و راحتی زندان را بیش از زندگی در خانواده می پندارند در حالتیکه ما در اجتماع از اینگونه افراد بسیار مشاهده میکنیم و همینها هستند که بمحض مختصر ناراحتی حاضرند طرف را بقتل رسانند بزندان برونند. *شکاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی*

شاهد زنده این موضوع افزایش هوخس قتلہای اشتراکی است زیرا قوانین فعلی هرگز اجازه نمیدهند که برای قتل یک نفر دو نفر کشته شود بلکه میگویند اگر قاتل یک نفر بیش از یکی باشد فقط محکوم بزندان و یا پرداخت جزای نقدی میباشند کما اینکه این قانون در ایران نیز عملی است. روی اینجهت بسیار شده که برای فرار از کیفر دو نفر شرکت نموده و شخصی را کشته اند، کار بجائی رسیده که حتی دهاتیها هم از این راه فرار قانونی با خبر شده هنگامیکه اختلاف حساب با کسی داشته باشند دست بقتل اشتراکی میزنند. مثلاً چندی قبل عده ای از

اهالی یکی از قرای اردبیل باهم شرکت کرده و نفر را که فقط با آنها مختصری اختلاف ملکی داشته اند بوضع فجیعی بقتل رسانده و جنازه آنها را مقدار دو کیلو متر راه بروی خاک کشیدند (۱) ولی اسلام برای جلوگیری از این فکر هم بولی مقتول اجازه میدهد که تمام افراد شریک در قتل را کشته و در مقابل مازاد دیه آنها را بپردازد، گرچه این عمل کمتر اتفاق می افتد یعنی کمتر کسی حاضر میشود که مثلاً دیه ۹ نفر را پرداخته و ۱۰ نفر را در مقابل مقتولش بقتل برساند ولی در هر حال ترس احتمالی آن قاتلین را از ارتکاب عمل باز میدارد.

در اینجا بد نیست متذکر شویم که بعضی از نویسندگان در ضمن اینکه طرفداری سرسختی از الغاء مجازات اعدام مینمایند و مدعی است که میشود بجای آن از زندان استفاده کرد میگوید: «بزرگترین عامل قوی بر علیه جنایات ترس و وحشت و منظره آبی مرگ یک جانی نیست بلکه پرده زشت و دائمی مردی که از آزادی محروم شده و در ردیف حیوانات قرار گرفته است و با خستگی و رنج دائم هم آغوش است بمراتب از مرگ فوری فردی مؤثرتر است هر کس بآیدن چنین منظره متوجه شخص خود خواهد شد و بخود میگوید: اگر من هم مرتکب جنایتی شوم با چنین بدبختی روبرو خواهم شد، این منظره، دائم اثری قوی در ذهن هر کس باقی میگذارد ولی مرگی که در نظر اشخاص تاریک جلوه میکند و آتیه غیر قطعی را بعلت پیش آمدهای احتمالی از قبیل کشف نشدن جرم؛ فرار، عفو و غیره در بردارد آن اندازه تأثیر نخواهد داشت (۲)»

(۱) اطلاعات دهم شهریورماه ۱۳۳۹

(۲) مجازات اعدام تألیف آقای شمس الدین امیرعلایی ص ۷۳

در این عبارت علاوه بر اینکه ذیل آن پاسخ صدر آنرا میدهد زیرا احتمالات مذکور بطریق اولی در باره زندان جاری است بنظر میرسد که نویسنده آن خود را در میان اجتماعی دیده که سطح اخلاق آنها بدانجا رسیده که مرگ را بر زندان ترجیح میدهند در صورتیکه آنچه ما مشاهده میکنیم مطلب مزبور را تکذیب میکند. زیرا چنانکه متذکر شدیم چه بسا اشخاصی که زندان را بر خانه خود ترجیح میدهند چه رسد بمقایسه آن با مرگ. و شاهد آن همین است که در اجتماع فعلی جنایتکاران سعی میکنند که همواره مجازات خود را از اعدام بحبس ابد (و بعبارت او بردگی) تخفیف دهند علاوه بر اینکه زندان چگونه زندانی باشد زیرا همین آقایان امروز اصرار دارند که وضع زندانها را با کخهای زیبا از همه حیث یکسان نموده و وسائل راحتی و آسایش زندانیان را فراهم کنند.

آیا راستی میتوان گفت این طرز زندگانی در نظر جنایتکاران زندگانی توحش نامیده شده و از آن فرار میکنند؟! قضاوت با شماست.

۳- قرآن چه میگوید؟

مادر مقابل این آقایان هیچگونه احتیاجی بزحمت استدلال نداریم زیرا قرآن مجید خود بیان حقیقت نموده و رمز قصاص را در کوتاهترین و بلیغترین لفظی ادا کرده و میفرماید:

«وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاتٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ»

قصاص وسیله حفظ حیات است و برای این منظور معین شده. یعنی نباید فکر کرد قصاص موجب فقدان فردی اضافه بر فرد اول میشود زیرا اعدام نکردن فرد جانی و از دست ندادن او سبب میشود

که افراد زیادی بقتل رسیده و آنها را از دست بدهیم . پس می توان گفت در مقابل اعدام یکنفر صدها نفر را از قتل بیمه نموده ایم . این حقیقتی است که قرآن آنرا در جمله ای بسیار کوتاه بیان نموده و ضمناً باین موضوع هم اشاره فرموده که مطلوب و هدف اصلی حیات بوده و قصاص برای رسیدن بتأمین آنست

در خاتمه بهتر است این بیان را از اسان امام چهارم حضرت سجاد علیه السلام بشنویم که میفرماید:

«پروان محمد ! در قصاص حیات است از اینجهت که کسیکه آماده کشتن کسی باشد و بداند که او را قصاص میکند ، از ارتکاب قتل خودداری میکند ، این هم زندگانی قاتل را تأمین نموده و هم زندگانی مقتول را و هم زندگانی دیگران را که میدانند قصاص میشوند و دیگر جرئت بر قتل نمیورزند» (۱)

۴- دیه را هم فراموش نکنید .

راستی اگر اجتماع بطوری عوض شده که قصاص را ناشی از قساوت میدانند و رضایت اولیاء مقتول بدون قتل حاصل میشود چه کسی آنها را مجبور کرده که حتماً باید قاتل را بکشند؟

اسلام همانطور که سابقاً هم اشاره شده صاحب خون را مخیر میکند که قاتل را قصاص کند و یا بدیه (خونبها) اکتفا نموده از خون او چشم پوشی نماید و بطوری که از آیه شریفه استفاده میشود گرفتن دیه در نظر شارع مقدس محبوبتر بوده و لذا آنرا مقدم ذکر کرده و میفرماید:

فمن عفی له شیئی من اخیه فاتباع بالمعروف و اداء الیه باحسان . . .

وسپس میفرماید: ولکم فی القصاص حیات یا اولی الالباب .
 بنا براین بسیار جای تعجب است که بدون توجه باین نکته بر
 اسلام خرده گرفته قتل در مقابل قتل را عملی منافی با عصر تمدن میدانند
 زیرا این حرف در صورتی که صحیح باشد درجائی است که ولی مقتول
 مجبور بقصاص باشد در حالیکه در اسلام چنین نیست و وی در قبول دیه
 و یا قصاص مختار است .

در اینجا باید این نکته را هم متذکر شویم که بسیاری از کسانی
 که طرفدارالغاء مجازات اعدام شده اند نظربه قوانینی داشته اند که در
 آن زمان در غرب مجری بوده و چون میدیدند ممکن است طبق این
 قانون در يك روز چندین نفر اعدام شوند با آن مبارزه میکردند .
 شاهد این موضوع اینست که در استدالات و جوابهای خود با مسیحیان
 برابری نموده و وقتی دلیل طرف را نقل میکنند متوسل بآیات انجیل
 شده و از آن جواب میگویند و شاید هم تا اندازه‌ای بشود در این مورد
 بآنها حق داد زیرا کشیشان در آن زمان روزی نبود که با استدلال بیکی
 از آیات انجیل فعلی (که انجیل حقیقی نبوده و تحریف شده است) اشخاصی
 را بقتل رسانند و بطوریکه تاریخ نشان میدهد فقط بنام « تفتیش عقائد »
 هزارها نفر را اعدام کردند .

از اینجا باید دانست که اگر هم گاهی متوسل بآمار شده و میگویند:
 « آمار نشان می دهد که با الغاء مجازات اعدام جنایت کمتر شده » شاید
 تا اندازه‌ای صحیح باشد اما در آن سرزمینی که قبل از آن روزی چندین
 نفر بقتل میرسید و کشته شدن او اعدام برای مردم آنجا موضوعی عادی
 شده بود و دیگر آن وحشت و هراس خود را از دست داده بود .

۲ - فحشاء

خداوند زنا را حرام نمود بعلمت مفاسدی
از قبیل کشته شدن مردم، از بین رفتن نسل، ترك
تریت اطفال و مشکل ارث و مانند اینها که از آن
پدید میآید. (حضرت رضاع)

گرچه غریزه جنسی غریزه سرکش و طغیانگری است که بایستی
بآن جواب مثبت داده شود ولی همانطور که میشود از راه نامشروع و غیر قانونی
این آتش درونی را خاموش ساخت و بآن تسکین بخشید ممکن است
بیک وسیله مشروع و قانونی که عبارت از ازدواج و زناشویی است این
غریزه فطری و ذاتی را پاسخ داد و بدینوسیله علاوه از بدست آوردن آسودگی
خاطر و ترتیب کانون خانواده که مظهر صفا و صمیمیت است از یک سلسله
مفاسد و زیانهای که در اثر بی بند و باری و افسار گسیختگی در شهوت
بیار میآید نجات یافت.

اطفاء غریزه جنسی از غیر راه ازدواج که همان فحشاء بوده و یک
فرد آن «زنا» است علاوه بر اینکه از نظر ادیان تحریم شده و لطمه شدیدی
بر پایه اخلاق وارد میکند یک کناه بزرگ اجتماعی محسوب میشود که
از جهات متعددی جامعه انسانی را تهدید میکند که فهرست وارد ذیلاً
از نظر خوانندگان محترم میگذرانیم.

۱- با شیوع فحشاء نسل جدید رو بکاهش میرود.

از بزرگترین خطرهایی که فحشاء برای اجتماع بیار میآورد موضوع
از بین رفتن نسل جدید و کاهش هم نوع است این موضوع احتیاج بدلیل
ندارد زیرا با چشم خود مشاهده میکنیم و با گوش خویش میشنویم که

روز بروز تعداد کورتاژ ها و سقط جنینها بیشتر شده و چه بسیار افرادی از هموعان ما که با دست پدر و مادر خویش بزیر خاک پنهان میشوند.

آری همین نطفه‌هائی که باید نسل جدید را تشکیل دهد و هر قطره بلکه هر ذره ای از آن پس از مدتی بصورت زیبایی گوشه ای از بار اجتماع را بدوش گیرد یا نمیکذارند اصلا در رحم قرار گرفته و یاپس از چندروزی که زن احساس باروری در خود مینماید آنرا بوسیله دارو سقط نموده و مصداق « غنچه‌های سحر ناشکفته پڑمرد» میگردند شاید هم عمل خویش را صحیح بداند زیرا پرورش و تربیت فرزندی که نمیداند از کیست و نطفه او بوسیله کدامیک از همخوابدهای او منعقد شده برای او کار دشواری است.

گرچه حالا دیگر برای نگهداری از این گونه نوزادها شیرخوار گاههای عمومی آماده است ولی زنی که تن باین عمل فجیع میدهد یا از کسانست که این عمل برای او عادی گشته و عادتاً در اثر اختلاطهای گوناگون حس عاطفه او گشته شده و با ترس اقتضاح و رسوائی آن حاضر نیست فرزند را باندازه مدت حمل نیز در خود حفظ کند و سپس بدست شیرخوار گاه بسپارد و این از موارد اتفاقی است که مادری فرزند غیر مشروع خویش را تا سرحد تولد نگهداری نموده و این زحمت و رنج را بر خود هموار سازد. و با اینحال جای تعجب و تأسف است که می بینیم در طهران در مدت یکپفته در حدود ۲۰۰ کودک بکلاتری هدایت شده که اکثر آنها شیرخواره‌های سرراهی هستند. بوسیله کلاتری بشیرخوار گاه سپرده میشوند و با این حساب تعداد فرزندان که باحالت نطفه یا جنینی از دست

رفته اند سر از جهنم در می‌آورد !!
 از تمام اینها گذشته رحمی که هر شب در اختیار بیگانه‌ای بوده !
 و نطفه تازهای در آن وارد شده و بایکدیگر مخلوط گشته است از نظر
 طبی برای بارور شدن مریض است و نمیتواند عمل يك رحم پاک را
 انجام دهد.
 گرچه شاید از نظر بعضی تقلیل نسل مطلوب بوده و کثرت آنرا
 خطری برای آینده اجتماع تصور کنند ولی باید توجه داشت که این
 فکر در موارد استثنائی است و روی مقدمات بخصوصی پیش آمده و نمیتوان
 برای اعتذار از تکثیر نسل که هدف اصلی از خلقت غریزه جنسی است
 بآن تکیه نمود.

۴- نوزادان نا مشروع یا جنایتکاران آینده !

از حساسترین مراحل زندگی انسان دوران طفولیت و کودکی
 اوست زیرا در این اوقات است که باید طفل بدست پدر و مادری مهربان
 تربیت شده و نقشهای صحیح روانی را بوسیله عاطفه پدر و مادری در خود
 بپذیرد و از اینرو محیط خانواده، اخلاق آداب پدر و مادر، و بالاخره
 طرز تربیت آنان نقش مهمی را در تربیت اطفال و کودکان خرد سال
 بعهدہ دارد .

همان تربیت صحیح یا فاسد آنان است که برای همیشه در مغز او
 منعکس بوده و کمتر ممکن است تغییر یابد .

بنابراین معلوم است اگر از صد ها فرزند نا مشروع یکی پابدنیا
 گذارد و بمرحله رشد و نمو تربیت برسد باوجود اینکه پدر و بلکه مادر
 خود را نمیشناسد و هر روز باقیافه تازهای آشنا شده با خوی یکنفرانس

میگیرد بالاخره چه اعجوبه‌های بیار خواهد آمد و چه فردی تحویل اجتماع داده خواهد شد .

این مطلب تازگی ندارد از قدیم معمول بود افراد جنایتکار را «ولد زنا» میخواندند و میگفتند کسی که از راه نامشروع بعمل آید بالاخره یکفرد ناپاک و فاسد اجتماع خواهد شد . گرچه ممکن است حالت انعقاد نطفه نیز در این امر تاثیر داشته باشد ولی از طرز تربیت او نیز نباید چشم‌پوشی نمود و آنرا بی اثر یا کسم اثر دانست و در هر حال نتیجه مساوی خواهد بود .

این نکته احتیاج بتذکر ندارد که شیرخوار گاه‌های عمومی هر قدر بتوانند با نظم بیشتری بکار خود ادامه دهند و پرستارهای مهربانتری برای خود انتخاب کنند نمیتوانند مانند کانون گرم خانواده بوده و عمل یک مادر عطف و مهربان را انجام دهند زیرا عطف و مهربانی را در کسی جز مادر نمیتوان سراغ داشت و روی همین جهت نیز فرزندانسی که مادرانشان بکارهای خارج از منزل اشتغال دارند و تربیت کودکانشان نمیپردازند غالباً فاسد و جنایتکار خواهند شد . بانوصیفه فیروز با اینکه از سر و مداران آزادزان ! رئیس شورای زنان ایران است در شماره پنجشنبه ۵ آبان ماه ۳۹ روزنامه اطلاعات تحت عنوان «فرزند خانمی که کار میکند سعادت‌مند نمیشود» مینویسد : خانمی که بکارهای خارج از منزل میپردازد آنطور که باید و شاید نمیتواند بوضع فرزندان خود رسیدگی نماید و بطور مسلم اطفالی که بدست کلفت و نوکر و پرستارهای بیسواد سپرده میشوند از مهر و عواطف مادری و تربیت صحیح بهره‌ای نخواهند داشت - و بعد از چند جمله اینطور ادامه میدهد : از تجربیات

و نتایجی که از ۲۵ کنفرانس جهانی زنان بدست آمد اینکه اطفالیکه از مهر و عواطف مادری بهره نمیبرند اغلب بد اخلاق جانی و دزد . . . میباشند لذا زنان اروپائی بعد از جنگ متوجه این معنی شده و از اینجهت کارهای بیرون خود را تقلیل داده اند .

حال با توجه باینکه اینگونه فرزندان غالباً نیمی از شبانه روز را در دامن مادران خود میکذارند ولی کودکان نامشروع هیچگاه روی مادر را بخورد نخواهند دید مطلب کاملاً روشن خواهد شد .

۳- امراض تناسلی .

مقصود از امراض تناسلی يك سلسله امراضی هستند که در اثر اختلالاتهای نابجا و مختلف پدید آمده و بهمین وسیله شیوع مییابد که متأسفانه امروزه اینگونه امراض از قبیل سوزاک و سفلیس زیاد شده است .

برای نمونه طبق آماری که در امریکا منتشر شده يك ششم جوانان مبتلا بسفلیس و يك چهارم آنها مبتلا بسوزاک هستند در میان اطفالیکه بین ۱۰ تا ۱۴ سال دارند ابتلای باینگونه امراض ۵۹/۶ درصد است و اطفالیکه بین ۱۵ تا ۱۹ سال دارند این نسبت ۷۸/۳ درصد میباشد . باین ترتیب در سال ۱۹۵۹ بامقایسه با سال گذشته این نسبت ۱۴/۳ درصد در مورد کودکان ۱۰ تا ۱۴ ساله و ۱۱/۴ درصد در خصوص کودکان ۱۵ تا ۱۹ ساله ترقی کرده است . بطور کلی سفلیس به نسبت ۸/۱۷۸ در صد و سوزاک بنسبت ۲۲/۸ درصد اشاعه یافته است . . .

طبق این گزارشها تعداد مبتلایان بیش از اندازه ایستکه در آمار بالان کرده و اطباء معتقدند که عده زیادی بدون اینکه ابراز کنند و اسمشان جزو آمار بیاید با مراجعه باطباء خصوصی خود را معالجه

میکند (۱). کشتار در راه فحشاء، بلکه در راه
 اینگونه امراض علاوه بر اینکه خود دردی هستند که باید معالجه
 شوند چه بسا سراز عقیم شدن مرد در آورده و مبتلایان را از داشتن اولاد
 محروم میسازند و از اینرو در کاهش نسل تاثیر بسزائی دارند و در بسیاری از
 موارد در اولاد مریض نیز اثر گذاشته و بلکه تا چند نسل اثر آن باقیمانده
 و آنها را مبتلا بامراض عصبی و بلکه جنون مینماید.
 از اینها گذشته بطوریکه گفته میشود مرض طاعون و وبا نیز از همین
 جا سرچشمه گرفته و چه بسا خاندانهای را بباد فنا میسپارد.

۴- کشتار در راه فحشاء

بسیار اتفاق میافتد که مردانی بر سر محبوبه ای : با هم بنزاع پرداخته
 و تا مامورین انتظامی بخواهند مداخله کنند يك یا چند نفر قربانی آتش
 شهوت خود میشوند.

چندی پیش بود که در روزنامه کیهان در ضمن حوادث معمولی
 روز نوشته بود مردی در جاده طهران پارس رفیقۀ خود را که خوانندۀ
 یکی از کافه های طهران بود با عده ای جوان میبیند و برای اینکه غیرت
 بخرج داده ! و از ناموس ! خود دفاع کند از تا کسی پیاده شده و با آنها
 بنزاع میپردازد و بالاخره جان خود را به پیشگاه محبوبه خویش هدیه نموده
 و جسد بیجان او را بشهر بر میگردانند.

متأسفانه این قبیل کشتار اخیراً بتحصیل کرده های مملکت ما هم
 سرایت نموده و همان ایام بود که دو نفر دکترا تحصیل کرده در آبادان جان
 خود را برای خاطر زنی فدا کردند.

در اینجا يك مطلب ديگر هست كه براي رژيمهاى كه اصل مالكيت را تثبيت ميكنند شايد اهميت است و آن اينكه چه بسا فرزندانى كه در اثر نا معلوم بودن پدر و مادر آنها از حق مالي خود محروم شده و چه بسا اطفالى كه نابجا از مردى ارث ميبرند و بطور سر بسته در اثر تولد اطفال نامشروع موضوع وراثت در خطر مشكلي قرار خواهد گرفت . آنچه تا بحال گفته شد زياتهاى اجتماعى بود كه موضوع فحشاء آنها را بدنبال دارد و اتفاقاً تمام اينها در گفتههاى پيشوايان دين اسلام نيز اشاره شده است براي نمونه امام هشتم حضرت رضا عليه السلام ميفرمايد :

و حرم الله الزنا لما فيه من الفساد من قتل الانفس و ذهاب الا-
 نساب و ترك التربية للاطفال و فساد الموارث و ما شبه ذلك من
 وجوه الفساد (۱)

بنابراين زنا يك جرم و گناه اجتماعى نيز بوده و شايد هنوز قرآن نيز كه ميفرمايد : **ولا يزنون ومن يفعل ذلك يلق اثاما (مريم ۶۱)** همين باشد كه شخص زناكار از نظر اجتماع گناهكار و مجرم است زيرا در اين آيه بعد از آخريت آن بعداً اشاره ميکند .

روى اين جهات جاي تعجب نيست كه اسلام كه يكي از هدفهاى خود را تا مئين سعادت اجتماع قرار داده نتوانسته اين جرم خانمانسوز را بچشم تسامح نگريسته و شئون خانواده و ناموس مسلمانان را ملعبه مشتى عناصر لايابالى و شهوت پرست (كه تازيان نيز در سنكسار كردن زاني و زانيه را وحشيانه و قسوتبار ميشمارند) قرار دهد ولى براي اينكه بدانيم حكم اسلام در اين مورد هم آنطور كه آنها مدعى هستند شديد نيست بايد بنكات

زیر توجه داشت .

۱- مرتکب زنا کیست

خصوصیتی که اسلام را در این مورد از سایر قوانین ممتاز میسازد، تسهیلاتی است که این آئین مقدس در امر ازدواج رواداشته اسلام برخلاف آئین مسیح پیروان خود را به ازدواج در آغاز جوانی مأمور ساخته و آنها را از رهبانیت منع نموده است ، پیغمبر اکرم در این باره فرموده « نکاح آئین من است و هر کس از آئین من اعراض کند از من نیست » و برای همین جهت مقررات فقهی و اخلاقی شرع برای امر زناشوئی انواع تسهیلات را مقرر داشته و مسلمانان را از رعایت جهات ثروت و مال در امر ازدواج منع فرموده بطوریکه ازدواج جو بیبر که یکی از فقراء مدینه بوده با دلفاء دختر زیاد ابن لبید که یکی از بزرگان قبیله بنی ییاضه بود (۱) شاهد این معنی است .

در ضمن اسلام تعدد زوجات را نیز جایز دانسته و علاوه بر این حکومت را موظف ساخته که در صورت عدم تمکن شخص بر ازدواج از بیت المال بوی کمک کند . و با ضافه اسلام برای کسانی که وقت ازدواج آنها رسیده ولی بعلتی از علل قادر باز ازدواج و تأسیس خانواده نیستند یک نوع ازدواج که موجب تحمیل بار مشکلات زندگی عاقلی نباشد و در عین حال ایشانرا از وقوع در مفاسد و امراض و گرفتاریها نیز محفوظ بدارد تجویز کرده که عبارت از نکاح متعه است . و از خصوصیات آن اینست که جایز است از انعقاد نطفه و با رور شدن زن جلوگیری بعمل آید . اتفاقاً « برتر اندر اسل فیلسوف »

انگلیسی نیز بعد از بحث و تحقیق زیاد در پیرامون مشکل ازدواج در عصر حاضر همین قانون را بعنوان یگانه راه حل انتخاب مینماید و در اصطلاح خود آنرا «ازدواج دوستانه» و یا «زناشوئی آزمایشی» مینامد (۱).

از تمام اینها گذشته، از طرفی دستور اکید داده تا محیط اجتماع از موجبات اغراء و علل انگیزش شهوت پاك و پیراسته شود و از طرف دیگر عبادات واجب و مستحب را بیان نموده که بدانوسیله از طغیان غریزه افراد کاسته و ذهن و خیال آنها را از اندیشه‌های شهوانی منصرف سازد و بجای آن فکر افراد را مصروف هدفهای عالی از قبیل مبارزه با فساد و تعلیم و تعلم

(۱) زناشوئی دوستانه که گاهی نیز آنرا از اینجهت که وسیله ای برای ازدواج دائم باشد و ازدواج آزمایشی، خوانده اند دارای شباهت زیادی به زناشوئی متعه است. تفاوتی که در این زناشوئی با زناشوئی عادی قائل شده اند در سه نکته است:

۱- منظور از آن تولید نسل نیست بلکه تمتع جنسی است از این رو باید کلیه اطلاعات مربوط بجلو گیری از آبستنی در اختیار دو همسر گذارده شود.

۲- تنها تمایل طرفین تا هنگامیکه زن فرزندی نیاورده و حامله نشده است برای طلاق کافی است.

۳- در صورت طلاق هیچیک از طرفین نسبت بیک دیگر دارای حقوق

مانند خرج عده و امثال آن نخواهند بود. زناشوئی دوستانه در آغاز ربع دوم این قرن از طرف یک قاضی آمریکائی بنام «بن لیندزی» با حرارتی که موجب محرومیت وی از پست رسمی او گردید توصیه و تبلیغ شده است. برتراند راسل فیلسوف معاصر انگلیسی نیز از طرفداران ((زناشوئی آزمایشی)) است.

(نقل از شبکه تحریم جنسی تألیف صاحب الزمانی ص ۷۲)

و کمک بفقرا و بینوایان و کوشش در بالا بردن سطح زندگی و در راه عمران و آبادی داشته است تا با همگی این وسائل از پدید آمدن موجبات و علل این جرم جلوگیری شود.

نتیجه این بحث همان فرمایشی است که علی علیه السلام میفرماید:

لولا ان عمر نهی عن المتعة ما زنی الا شقی یعنی اگر عمر از متعه نهی نکرده بود کسی جز شقی ترین خلق زنا نمی کرد.

۲- چه کسی مجازات میشود؟

برای اینکه بدانیم در اسلام حدزنا بر چه کسی جاری میشود باید به دو نکته توجه داشت:

الف - چنانکه سابقاً گفته شد مجازات جرائم اجتماعی در اسلام برای پیشگیری از ارتکاب جرم ثانوی است و لذا همواره سعی میکند که کمتر جرمی ثابت شود و روی همین جهت در مورد اثبات زنا شرایطی مقرر داشته که شاید جمع آنها کمتر اتفاق افتد که ما اصول آنها را ذیلاً از نظر خوانندگان محترم میگردانیم.

۱- برای اثبات ارتکاب زنا و لزوم اجراء حد باید چهار نفر مرد عادل یا سه مرد و دو زن و یا دو مرد و چهار زن شهادت بدهند.

۲- باید مکان و زمان زنا در شهادت شهود یکجا باشد.

۳- باید شهادت شهود در یک مجلس باشد.

۴- باید شهادت آنها بر معاینه زنا باشد. بنابراین اگر چهار نفر

از چهار نفر دیگر نقل کنند کافی نیست و یا اگر شهادت بر مقدمات زنا دادند فقط موجب تعزیر است (۱).

(۱) تعزیر عبارت از مجازات سبکی است که بعنوان تأدیب ثابت شده

و مقدار آن بدست حاکم است.

- ۵- شهود باید زن و مرد زانی را درست بشناسند بنا بر این اگر بزنانی مردی بازنی که او را نمیشناسند شهادت دادند بی ثمر خواهد بود .
- ۶- اگر یکی از شهود چهار گانه از ادای شهادت خود داری کرد حد قذف بر دیگری جاری میشود .
- ماده اخیر ثابت میکند که اسلام هیچگاه مایل با اثبات جرم نبوده است زیرا با این شرط باب شهادت بر زنان تقریباً بسته خواهد شد . کیست که ابتدا بشهادت کند در حالیکه نمیداند آیا رفیقش هم متابعت میکند و یا از اجراء شهادت خودداری خواهد کرد ؟
- ۷- قبل از اقامه شهادت مرتکب زنا توبه ننموده باشد و گرنه حد از او ساقط خواهد شد .
- اینها همه در صورتیست که خواننده باشد جرم بوسیله شهادت ثابت شود . در صورت اقرار نیز شرایط ذیل مقرر شده است :
- ۱- باید چهار مرتبه بعمل خود اقرار نماید .
 - ۲- باید چهار اقرار او در چهار مجانس باشد .
 - ۳- باید پس از اقرار انکار ننماید و گرنه حد رجیم ساقط خواهد شد .
 - ۴- بعد از اقرار توبه ننماید زیرا در صورت توبه حاکم مخیر است که حد بر او جاری نماید یا او را ببخشد .
- از تمام اینها گذشته قاضی مسلمین مکلف است که کاری کند که حتی الامکان جرم ثابت نشود باین معنی که او را بر اقرار و اعتراف تشجیع ننموده و در اداء جملهها باو کمک ننماید . و تا میتواند شهادت را بنبغ متهم توجیه و تفسیر کند و انکار را باو تلقین نماید .

به چنانکه سابقاً متذکر شدیم اسلام در اجرای مجازات زنا مانند سایر جرمها عناصر سه گانه جرم را لحاظ فرموده و از این جهت زنائیکه از روی اضطرار و یا اکراه و اجبار و یا اشتباه واقع شود قابل مجازات نیست و همچنین تازه مسلمان بی اطلاع از حدود و کیفرهای اسلام، مورد حد واقع نمیشود.

با توجه بمراتب فوق تصدیق میکنید که حد زنا در اسلام فقط بر کسی جاری میشود که ازدواج با آن سهولت را ترك گفته و یا با داشتن زن شرعی قباحت و بیشرمی را بجائی برساند که علناً در میان افرادیکه کمتر از چهار نفر عادل نیست این عمل قبیح را مرتکب شده و آنان از روی قطع یقین و باصراحت تمام گواهی دهند که صد درصد آن عمل را آشکارا از او دیده اند.

۳- زنان در قوانین مختلف

از آنجا که زنا از بزرگترین جرائم محسوب شده و مفاسد آن بر همه کس روشن و آشکار است تمام قوانین از آن منع نموده و برای آن مجازات قرار داده اند با این خصوصیت که مجازات زنا در اغلب قوانین بسیار شدید و سخت بوده است.

ولی اسلام همانطور که در تمام قوانین خود رعایت حد و وسط و اعتدال را فرموده نسبت بزانی و زانیه هم آنهمه تشدید روانداشته بلکه بعد از آن همه مقدمات مجازات زنا را نظر باوضاع و احوال مرتکبین مختلف قرار داده است و آنرا به ۸ درجه تقسیم نموده است بدینقرار :

۱- **ضغث** یعنی بدست گرفتن چند تازیانه و بیکبار زدن، در صورتیکه زانی مریض باشد.

۲- ۱۰۰ ضربه تازیانه در صورتیکه زانی محصن بوده ولی با غیر بالغ یا مجنون زنا کرده باشد.

۳- ۱۰۰ ضربه تازیانه باضافه تراشیدن موی سرو تبعید از شهر در صورتیکه زانی محصن (۱) نباشد.

۴- ۵۰ ضربه تازیانه در صورتیکه زانی حر نبوده بلکه مملوک باشد.

۵- بین ۵۰ و ۱۰۰ تازیانه در صورتیکه مبعوض بوده باین معنی که بعضی از آن آزاد و بعضی دیگر مملوک باشد. بنابراین باندازه آزادی او از حد آزادهای و بقیه از حد مملوکین بر او جاری میشود.

۶- جمع بین یکی از مراتب فوق با تعزیر یعنی عقاب تأدیبی برای کسیکه در زمان یا مکان شریفی مرتکب این عمل شده باشد.

۷- کشتن با شمشیر برای کسیکه با محارم خود زنا کرده باشد

۸- سنگسار کردن و یا جمع بین آن و تازیانه زدن (بنا بر قول دیگر) برای کسیکه محصن (۱) بوده و زنا نموده باشد.

باتوجه بنکات فوق گمان نمیکنیم که مخالفین اسلام باز هم بگفتار خود اصرار ورزیده و مجازات اسلام زنا شدید و غیر قابل اجرا بیندارند و حاضر باشند که مردم باند داشتن هیچگونه مانعی بسوی هوی و هوسهای خود پیشرفته و یکبار در منجلاب فساد اجتماعی غرق شده و بانواع امراض مقاربتی مبتلا شوند.

امروز دیگر این بحث برای ما حل شده بنظر میرسد همه کس می بیند که با عمل نشدن بقوانین اسلامی چه بدبختیهائی که دامگیر اجتماع انسانیت شده و چگونه فساد شامل حال همه گشته و جوانان از

(۱) محصن عبارت از کسی است که دارای زن شرعی و بیمانع باشد.

از دواج روگردان و بادامه هرزه گریهای خود پرداخته اند و چه اندازه زن‌سائیکه روز اول نفهمیده تن باین عمل آلوده داده و خود را ماعبه هر ناشناسی قرار داده و نتیجتاً وقتی سرمایه جوانی خود را از کف داده‌اند مجبور شده که در کنار خیابانها بنشینند و بگدائی بپردازند.

و با اینحال جای تعجب است که زمامداران ماهنوز متوجه نشده و با خود را بغفلت میزنند. گاهی از اینکجه توانسته‌اند از متعه و تعدد زوجات بطور قابل توجهی جلو گیری کنند اظهار خوشنودی میکنند! و گاهی هم از اجرای قانون منع حجاب بر خود میبایند! در صورتیکه لازم است هر چه زود تر بمفاسد آن توجه نموده و فکری بحال آینسده اجتماع نمایند.

بامید آینده‌ای روشن که زمامداران با بیداری و دلسوزی جامعه را رهبری کنند.

۳- سرقت

لازم بتذکر نیست که هدف کلیه ادیان آسمانی در اجتماع بشری اینست که پنج اصل مقدس و مهم یعنی جان، عقل، مال، نسل و حیثیت مردم را از خطر تجاوز و دستبرد محفوظ نگاه دارند.

بنابراین اسلام همانطوریکه برای محفوظ بودن جان افراد قصاص را مقرر داشته و برای حفاظت نسل، از زنا منع فرموده و نیز بمنظور سالم ماندن عقل از شرب خمر که یکی از مضراتش جنون است نهی نموده همچنین از دستبرد بمال یکدیگر هم منع نموده و برای آن کیفر و مجازات قرار داده ولی این مطلب از خصوصیات اسلام است که عقوبت سرقت را بهمان اندازه قرار داده که بتواند از شیوع دزدی مانع شده و نیز کیفری شدید و

غیر قابل اجرا نباشد. زیرا تا وقتی که افرادی دارای ثروت سرشار هستند و حاضرند هر گناهی را انجام داده و جزای نقدی بپردازند و یا اشخاصی وجود دارند که رسیدن بزندان را راحت خود می‌شمرند، زندان و یا جزای نقدی نمیتواند بهیچوجه از جرائم جلوگیری کند. ولی از طرف دیگر محکوم بودن دزد باعدام همانطور که دررم قدیم مرسوم بوده نیز انصافاً شدید و قسوتبار است بلکه آنچه قادر است از این عمل جلوگیری کند اینست که وسیله ارتکاب این عمل را از او بگیرند باین معنی که قسمتی از دست او را قطع نمایند، زیرا این مجازات از طرفی قدرت این شخص را بر تکرار این عمل تا حدودی از او سلب نموده و از طرفی هم چون مجازاتی است که اثر آن همواره باقیمانده و موجب سرافکندگی در نزد عموم میشود، دیگران را هم از ارتکاب آن باز میدارد. و این همان مجازاتی است که اسلام برای این عمل قرار داده است و همین معنی را خداوند در ضمن یک جمله کوتاه خلاصه میفرماید: **السارق و السارقة فاقطعوا ایدیهم** جزاء بما کسبوا نکالاً من الله و الله عزیز حکیم (مائده آیه ۲۸)

دستهای مرد و زن دزد را ببرید. کیفری است بدانچه خود فراهم کردند و نکال (یعنی کیفر مانع از ارتکاب ثانوی) است از طرف خدا.

ولی جای تعجب نیست که اشخاصی مانند مخالفین اسلام از روی

تعصب آنرا شدید و قسوتبار بدانند. **فان الله شاکر عاقل غفور ذلیل**

در هر حال سه نکته ذیل را نباید از نظر دور داشت.

۱ - شرایط بریدن دست

اسلام برای اجراء مجازات سرقت شرایط و قیودی مقرر داشته که

رویهم رفته بالغ بر ۲۴ شرط میشود بطوریکه اجتماع آنها در یک مورد

کمتر اتفاق میافتد و روی همین جهت در مدت ۴ قرن که قوانین جزائنی اسلام عملی میشد فقط ۶ بار دست بریده شد (۱) حال از این جهت بوده که دزدی کم واقع میشده و یا کمتر مشمول حد میگرددیده؟ هر چه باشد برای اثبات مقصود ما کافی است.

بنا بر این نباید تصور کرد که اسلام در این مورد سلاخخانه‌ای درست کرده که هر روز تعداد بیشماری دست میبرد و عده‌ای را از این نعمت که وسیله لازم زندگی است محروم میسازد.

۲ - نتیجه عملی بریدن دست

با توجه باینکه بهترین دلیل برای صحیح بودن يك قانون اثر عملی آن است و باضافه اینکه وضع مجازات برای جلوگیری از جرائم است خواهیم دانست که مجازاتی برای دزدی صحیح تر از دست بریدن نیست زیرا ما شاهد میکنیم در مملکت سعودی که این روش عملی میشود ارتکاب سرقت بسیار کم وانگشت شمار است و همین باعث شده که در مملکت مصر هم سرو صدای طرفداری از آن برپا شده چنانکه خبرزیدل حاکی از آن است.

قاهره - خبر گذاری فرانسه - در پارلمان جمهوری متحده عرب

طرحی بوسیله مهندس مصری مصطفی کمال ارائه شد. که براساس آن از این پس مجازات دزدان بریدن دست آنها تعیین گردیده است. در این طرح قانونی نماینده پارلمان قید میکند که تعیین چنین مجازاتی که براساس رسوم اسلام است در عربستان سعودی نتایج سودمندی داده و اضافه میکند که بعقیده او تصویب این طرح تعداد سرقتها را بنحو بارزی تقلیل

خواهد داد .

مهندس کمال سپس اعلام میکند که زندانی کردن دزدان جزو
تعمیل خرجی بدولت هیچگونه فائده‌ای ندارد . زیرا سارقین بعد از خلاص
شدن از زندان هم مجدداً دزدی میکنند . فعلاً کمیسیونی مامور بررسی
این طرح میباشد (۱) .

۳- جرائم احتمالی همراه سرقت .

بتجربه ثابت شده که در بسیاری از موارد، دزدی منجر بقتل و جرائم
دیگر نیز میشود زیرا در ضمن ارتکاب عمل یا بعد از آن برای اینکه عمل
خود را پنهان کند ممکن است مجبور بکشتن افرادی هم بشود بنا بر این
جریمه سرقت باضافه این احتمال شدید شده و لازم است برای جلوگیری
از آن مجازاتی شدیدتر وضع نمود که بکلی مانع از آن باشد . درست
است که آن جرم دیگری را که در ضمن انجام میدهد خودش بتنهائی
جزای مخصوصی دارد که توجه بآن مانع از ارتکاب جرم میشود لکن پیدا
است که وقتی شخص مرتکب جرم اول یعنی سرقت شد و برای پوشاندن
آن ناچار بجرم دیگری گشت مجالی برای تفکر درباره آن برای او باقی
نمیماند و خلاصه در این صورت جزای مخصوص بآن بی اثر میباشد . بنا بر
این لازم است که جزای جرم ابتدائی شدیدتر باشد که نگذارد شخص

(۱) روزنامه ندای حق شماره ۵۰۸ (۱۳۳۹/۸/۴) متأسفانه اخیراً

تمدن غرب ادر کشور سعودی نیز اثر گذارده و بمتابعت از اروپا میان نازکدلو
رؤف این حد اسلامی تعطیل شده است ، نتیجه اینکه در سالهای اخیر تعداد
دزدی ، جیب‌بری بطارز و حشمتناکی زیاد شده و غالب مسافران حجاز از این

نظر گله و شکایت دارند .

آلوده بآن شود تا عواقب وخیم آن دستگیر او گردد .

۴- می خواری

الکل که در اصل از کلمه «الکحل» گرفته شده و کاشف آن زکریای رازی از بزرگان دانشمندان و پزشکان گذشته ایران است، امروز بلای جان ملیونها مردم جهان شده است.

طبق آمارهای که در فرانسه و آمریکا نشر کرده اند صدی پنجاه و هفت از تصادفات اتومبیل را باشخصی نشان میدهد که مست بوده و اکثر آدر حال مستی و بی خبری اتفاق می افتد .

از این گذشته چه بسیار افرادی که در اثر میخواری با رفیق صمیمی خود بنزاع و چاقو کشی پرداخته و گاهی منجر بقتل و خونریزی شده و یا تحت تاثیر الکل انتحار نموده رشته زندگی خود را گسسته اند و یا کنترل شهوت جنسی را از دست داده و رسواترین بی ناموسی و فجیعترین فحشاء را مرتکب میشوند و بالاخره چه بسیار جنایاتی که در پشت پرده مستی انجام میشود (۱) و رویهمرفته دنیای عالم ثابت کرده است که الکل در رأس مضرات و بلاهاتی است که بشر قرن بیستم را تهدید میکند .

طب امروز ثابت کرده که الکل علاوه بر زیانهای مادی از لحاظ

(۱) برای نمونه این خبر را بخوانید : اکبر سارق علت دزدی خود را

بدینگونه شرح میدهد : باور کنید من هیچگونه تقصیر ندارم تمام این گناهان

بگردن این يك استکان عرق است . او گفت من ۸ روز قبل از زندان خارج شدم

و امشب بهیچوجه قصد دزدی نداشتم ولی نمیدانم در این يك استکان مشروب چه

خاصیتی است که پس از خوردن آن بی اختیار بفکر سرقت افتادم و سرانجام

مجدداً گرفتار شدم (کیهان شماره ۵۳۷۱ - ۱۳۴۰/۳/۱۱)

و رانت نیز تاثیر شگرفی دارد. نوزادان الکلی اکثرا کودکانی ضعیف و ناقص الخلقه هستند که از لحاظ عقلی علیل بشمار میروند.

ما اکنون در صدد آن نیستیم که در باره الکل بیحث علمی بپردازیم و ضرر آنرا روی سلولهای مغزی، اعصاب، ریتم قلب، کبد و سایر نقاط بدن تشریح کنیم ولی میتوان بزبان ساده بگوئیم که این سم قتال دشمن روح و جسم مردم جهان شده و اگر چاره‌ای برای قطع ریشه این فساد نشود بیشک روزی خواهد آمد که الکل نیز مانند هرئین و مرفین نسل جوان بشریت را تهدید بفساد و انقراض نماید.

با توجه با آنچه که گفته شد سراینکه در تمام ادیان و مذاهب آسمانی از آن منع شده و برای آن مجازات قرار داده اند روشن شده و نیز ۸۰ ضربه تازیانه که در اسلام بعنوان مجازات میخواری تعیین کرده با آن مقدمات مشکل از نظر اثبات نزد قاضی مجازاتی شدید و غیر قابل اجرا شمرده نشده بلکه معلوم میشود که اسلام در تعیین این مجازات نیز کمال عدالت و منتهای رأفت و شفقت را رعایت کرده است.

اکنون باین چند جمله نیز توجه فرمائید

کنت‌هانری فرانسوی میگوید: برنده ترین سلاحی که میتوان دره سلما نان کارگر باشد و بهترین شمشیری که میتوان با آن مسلمین را از بین برد همان شراب است این سلاح را در مقابل الجزائریها برهنه کردیم ولی شریعت اسلام آنها را مانع از پذیرفتن آن شد و لذا نسل آنها زیاد گردید و چنانکه آنها نیر مانند بعضی از منافقینشان از این حربه ما استفاده میکردند چیزی نمیگذشت که عزت خود را از دست داده

ذلیل میشدند. ۱۷۶۸-۱۷۷۵

بنام قانونگزار انگلیسی میگوید: «یکی از محاسن اسلام تحریم خمر است زیرا هر کس از اهل آفریقا آنرا نوشید نسل او همگی مجنون شدند و هر کس از اهل اروپا نوشید عقل خود را از دست داد» (۱).
در حرمت شرب خمر همین بس که جمعیت‌هایی که مذهب آنها (بخیال خودشان) آنرا تجویز میکند بضرر آن پی برده دست‌هایی برای منع از آن تشکیل داده‌اند که بزرگترین آنها در آمریکا تشکیل شده و نسبتاً هم پیشرفت کرده‌اند.
و بسیار اسف انگیز است که با اینحال مسلمانان ایران فعلاً از این حربۀ برنده بخوبی استقبال نموده و آنرا پذیرفته‌اند و شاهد آن آمار سال‌های اخیر است که میگوید در یکسال فقط دو میلیون بطر آجوو کنیاك اضافه از سال قبل وارد شده است.

۵ - محاربه

«محارب» در اصطلاح فقها کسانی هستند که برای ترساندن و آزار مردم مسلح شده و در شهر یا بیابان و یا دریا، روز یا شب مزاحم مسلمانان میشوند و راهزنان و دزدان مسلح که این نحو دزدی را حرفۀ خود قرار داده از این قبیل شمرده میشوند. قرآن کریم این عمل را در حکم جنگ با خدا و رسول می‌شمارد و درباره آن میفرماید:

«انما جزاء الذین یحاربون الله ورسوله ویسعون فی الارض فساداً ان یقتلوا او یصلبوا او تقطع ایدیهم وارجلهم من خلاف او ینفوا من الارض ذلك لهم خزی فی الدنیا ولهم فی الاخره عذاب الیم

(مائده آیه ۳۳)

یعنی: پاداش آنانکه باخدا و رسولش بستیزند و برایا تبهکاری و فساد در زمین کوشند آنستکه بسختی کشته شوند یا بدار آویخته شوند و یا دستها و پاهاى آنها در برابر یکدیگر بسختی بریده شود یا رانده شوند از آن سرزمین، اینست، برای ایشان خواری دردنیا وایشانرا در آخرت عذابى سنگین است.

ولى كسانیکه قبل از دستگیر شدن از این عمل توبه نمایند از این حکم مستثنى هستند چنانکه قرآن در دنباله این آیه میفرماید:

الاالذین تابوا من قبل ان تقدروا عليهم فاعلموا ان الله غفور الرحيم

«مگر آنانکه توبه کنند پیش از آنکه برایشان دست یابند و بدانید که خداوند آمرزنده مهربان است»

در این مورد نیز مانند موارد سابق دل نازك بعضی از مخالفین بدرد آمده و این حکم را قسوت بار شمرده اند!

آرى. آنها فقط حکم قتل و یا قطع دست و پا را شنیده و از شنیدن آن بخود لرزیده و بیکیبار روح ترحم و شفقت خود را متوجه جنایتکاران نموده اند. ولى چه خوب بود گاهی هم کلاه خود را قاضی کرده و مردم بیگناه و زنان و کودکان ضعیفی را که مال و ناموس و جانشان در دست این جانیان افتاده بیاد آورده و صدای ضجه و ناله دلخراش آنها را در نظر مجسم میکردند شاید نسبت با آنها هم ترحمی مینمودند.

طبیعی است افکار کوتاهی که محیط بجوانب يك موضوع نیست همواره در هنگام قضاوت یکسره بقاضی رفته و جانب دیگر را فراموش میکنند.

راستی برای محفوظ ماندن يك اجتماع از شر یکدسته جا نیان

بیر جسم که خود را آماده برای همه گونه جنایتی کرده اند و در واقع يك دسته می‌کرب مضر برای اجتماع محسوب میشوند کشتن بی انصافی و دور از عدالت است؟ آری بی انصافی است در صورتیکه او را بالای چوبه دار بینیم ولی صدای داد و فریاد زنی ضعیف بلکه افراد متعددی که در زیر پنجه‌های قوی او جان می‌سپارند نشنویم.

این يك قضاوت عمومی است که همه کس چنین شخصی را محکوم باعدام میداند چنانکه قانون هر ملتی شاهد آن است با این فرق که قوانین ملل غیر اسلامی باعث شده که «منتسکیو» از آن بنالد و بگوید: «در کشور مایکی از کارهای بد اینست که برای راهزن عادی و راهزنی که در ضمن راهزنی مرتکب قتل میشود کیفر متشابهی تعیین کرده اند» (۱) ولی اسلام در این حکم خود هم کمال عدالت را رعایت نموده و چهار حکم مختلف درباره مجارب بیان کرده و هر کدام را برای یک دسته از آنها قرار داده است، چنانکه از حضرت رضا علیه السلام در باره آیه مذکور سؤال شد که هر يك از آن چهار حد، مخصوص کیست؟ فرمود اگر شخصی با خدا و رسولش بجنگد و در زمین راه فساد پیش گیرد و کسی را هم بکشد کشته میشود و اگر کسی را بکشد و مال او را هم ببرد بدار او ریخته میشود و اگر تنها مال مردم را ببرد و کسی را نکشد دست و پای او بریده میشود ولی اگر آماده برای جنایت باشد ولی کسی را نکشته و مال کسی را هم نبرده باشد تبعید میگردد» (۲)

(۱) روح القوانین ص ۱۳۰

(۲) عن ابی الحسن الرضا (ع) سئل عن قول الله عز و جل انما جزاء

الذین یحاربون الله ورسوله ویسمون فی الارض فساداً .. . فنا الذی اذا فعله ←

بنابراین در باب محاربه در واقع حکم زائدی نداریم بلکه همان حکم قصاص است که در اینجا اعمال میشود .
ولی از این نکته هم ناگفته نگذیریم که ظاهراً این آقایان ناز کدل رحم و شفقت خود را جمع نموده و بر روی هم انباشته و فقط در مقابل احکام اسلام آنرا اعمال میکنند و لذا در برابر جنایتی که در ممالک متمدن و یا بوسیله آنها انجام گیرد ساکتند و دم بر نمیآوردند .

آیا داستان حکم انگلستان را در باره یکسده رعیث مصری شنیده اید؟ عده ای از لشکریان انگلستان در اطراف یکی از قراء مصر مشغول صید کبوتر از میان خرمنهای گندم بودند صاحبان خرمن در صدر جلو گیری برآمده و بالاخره کار بزد و خورد کشید . این موضوع بر دولت انگلستان گران آمد که رعایای مصری با سربازان او در افتند و بمنظور تادیب آنان داد گاهی بریاست بطرس پاشا ترتیب داد . داد گاه حکم کرد که عده ای از آنان را بردار او بخته و آنقدر با تازیانه بآنان بزنند که گوشت بدن آنها از هم پاشیده و جسد آنان همچنان بردار بماند . عجیبتر اینکه دستور داد این حکم در برابر چشم زن و بچه آنان اجرا شود !!

۶- قذف

بدیهی است که اجتماع بشر قبل از هر چیز احتیاج باصل اطمینان و

→ استوجب واحدة من هذه الاربع فقال (ع) اذا حارب الله ورسوله وسمى في الارض فسادا و قتل قتل بهو ان قتل واخذ المال قتل و صلب و ان اخذ المال ولم يقتل قطعت يده ورجله من خلاف و ان شهر السيف فحارب الله ورسوله وسمى في الارض فسادا ولم يقتل و قتل و لم يأخذ المال نفى من الارض ...

(تفسیر برهان ج ۱ ص ۲۸۴)

حسن ظن دارد زیرا تا وقتی مردم بیکدیگر اطمینان نداشته باشند و بچشم احترام و اعتماد بهم ننگرند نمیتوانند بزندگانی اجتماعی خود ادامه دهند ضرری اعتمادی بیکدیگر احتیاج بیعت ندارد. در امر اول است یکی از موضوعاتی که تیشه بریشه این قانون کلی میزند موضوع تهمت و افترا است و مهمترین فرد آن افترای بزنا است که در لسان شرع «قذف» نامیده شده است.

از طرف دیگر جای تردید نیست که یکی از موانع شیوع بعضی از جرائم در میان افراد آبرومند همان آبروی آنها است بطوریکه اگر این سد از جلوی راه او برداشته شود و بقول معروف يك نى زیر آب برود صد هائی زیر آب خواهد رفت. و پیدا است اگر موضوع تهمت بزنا شیوع پیدا کند و هیچگونه کیفری برای آن نباشد ممکن است آبروی افرادی برده شود و بالاخره روح عزت و غیرت از میان آنها رخت بر بندد و علاوه بر اینها بیشتر مفاسدی که در اثر زنا پیاورد با شیوع موضوع تهمت هم دامنه پیدا میکند. و لذا اسلام میگوید: اگر کسی نسبت زنا بد دیگری داد و نتوانست آنرا با آنهمه شرائط سنگین ثابت سازد حد قذف که عبارت از ۸۰ تازیانه است بر او جاری میشود.

اسلام با این حکم روح بزرگواری و غیرت را در اجتماع بیمه میکند و آنها را از سقوط در ورطه هلاکت باز میدارد.

پایان